

۱	صلوت: هیبت، قدرت، شکوه و جلال	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	صolut حیدری را دست‌مایه‌شادی کودکانه‌شان کردی (فارسی ۱، درس ۸)	هیبت او کوه را بند کمر درشکست / سولت او چرخ را سقف گهر درشکست (تجربی ۹۸)
۲	هزآ؛ صدا و غوغاء، آواز مهیب	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	و از آن دهان که هرای شیر می‌خروشید / کلمات کودکانه تراوید (فارسی ۱، درس ۸)	مرا بیدار مانده چشم و گوش و دل که چون یابم / به چشم از صبح برقی یا به گوش از وحش حرّایی. (تجربی - ۹۸)
۳	نقض: شکستن	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	تا عهد تو دربستم عهد همه بشکستم / بعداز تو روا باشد نقض همه پیمانها (فارسی ۱، درس ۷، بیت ۳)	وصال یار به ما بس که نغض پیمان کرد / به عهد بعد رسانیم عهد قربا را (تجربی - ۹۸)
۴	لئيم: پیلت، فرومایه	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	در مقابلةٌ لثيمى، كريمىٌ كرد. (فارسی ۱، درس ۷)	لعیم بدگوهر همیشه ناصح باشدتا به منزلتی رسد، پس تمّنای دیگر منازل برد. (تجربی - ۹۸)
۵	مسليمه: پوشیده، پلهان	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان مستور نیست (فارسی ۳، درس ۶، بیت ۸)	سحر چشمان تو باطل نکند چشم آویز / مست چندان که بپوشند نباشد مسطور (ریاضی - ۹۸)
۶	سریده: تفت پادشاهی، اورنگ	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	سریر ملک عطا داد کردگار تو را / به جای خویش دهد هرچه کردگار دهد (فارسی ۳، درس ۵، قلمرو زبانی، تمرین ۱)	کسی کاو طریق تواضع رود / کند بر صریر شرف سلطنت (ریاضی - ۹۸)
۷	زوال: نابودی	
	کاربرد املایی درست	کاربرد املایی نادرست
	گل آگرچه هست بس صاحب جمال / حسن او در هفته‌ای گیرد زوال (فارسی ۳، درس ۱۴، بیت ۶)	در چنین ورطه‌ای اگر نه تصرفات ولایت شیخ دستگیر او شود، خوف ذوال ایمان باشد. (ریاضی ۹۸)

هول: ترس	۸
کاربرد املایی نادرست پیاله بر کفتم بند تا سحر گه حشر / به می ز دل بیرم حول رستاخیز (هنر - ۹۸)	کاربرد املایی درست به حشم بدہ نامه در دست راست / ز هولم در آن روز بیباک کن (فارسی ۲، درس ۱۸، نیاش، بیت ۶)
فوار (مردا(فوار)): بن مضارع از مصدر فوادن	۹
کاربرد املایی نادرست همین دو خصلت ملعون کفایت است تو را / غریب دشمن و مردار خار می بینم (خارج از کشور - ۹۸)	کاربرد املایی درست چند بچه اش همه در شیرخوارگی مرده بودند. (فارسی ۲، درس ۵) تیمار: غمخواری (فارسی ۱، درس ۱، واژه نامه) شغال: جزء رسته گوشت خواران (فارسی ۲، درس ۱، واژه نامه)
قصه: سرنوشت	۱۰
کاربرد املایی نادرست تا اختیار کردم سرمنزل رضا را / مملوک خویش دیدم فرمانده غزا را (زبان - ۹۸)	کاربرد املایی درست از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشته ها بخواست. (فارسی ۲، درس ۲) مرا قضای آسمانی در این ورطه کشید. (فارسی ۲، درس ۱۵) کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا برداش همی به سوی دانه و دام (فارسی ۱، درس ۲)
تعلیم:	۱۱
کاربرد املایی نادرست اگر رنج تآلّم هرچه فراوان تر تحمل نیفتد در سخن، این منزلت نتوان یافت. (زبان - ۹۸)	کاربرد املایی درست به این گونه آثار ادبی، ادبیات تعلیمی می گوییم. (فارسی ۱، درس ۲) قسمت تحلیل فصل)
منسوب:	۱۲
کاربرد املایی نادرست هر کار که به نقض عهد منصوب باشد مجال تجاوز فراخ تر باشد. (انسانی - ۹۸)	کاربرد املایی درست واصfan حلیه جمالش به تحریر منسوب. (فارسی ۳، درس ۱، ص ۱۳)
فاسد: بلند شد	۱۳
کاربرد املایی نادرست یکی شیر شرذه به چنگال تیز / ز جنگش کجا خواستی رستاخیز (انسانی - ۹۸)	کاربرد املایی درست بانگ و هزاہز و غریو خاست. (فارسی ۲، درس ۲)
فواست:	۱۴
کاربرد املایی نادرست روزه یک سو شد و عید آمد و دلها برخاست / می ز خم خانه به جوش آمد و می باید خاست (هنر - ۹۸)	کاربرد املایی درست آن گاه آگاه شدند که [کشته] غرقه خواست شد. (فارسی ۲، درس ۲)
سلمن:	۱۵
کاربرد املایی نادرست ارغوان و ثمن برابر بید / رایتی بر کشید، سرخ و سپید (هنر - ۹۸)	کاربرد املایی درست چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گویی سمن داشت اتدر کنار (فارسی ۳، درس ۱۲، بیت ۳۸)